

جهانی شدن و جنوب

مارتین کوهر^۱

برگردان: ف. م. هاشمی

۱) آزادی تجارت، سرمایه‌گذاری و امور مالی

جهانی شدن اقتصاد، پدیده‌ای تازه نیست. بیش از پنج سده است که بنگاه‌های اقتصادی کشورهای توسعه یافته، تلاش می‌کنند با فعالیت‌های تجاری و تولیدی خویش را به ماورای دریاها گسترش دهند (این روند در عصر استعمار تشدید شد) و به اطراف و اکناف جهان نفوذ کنند. اما، طی دو یا سه دهه‌ی اخیر، جهانی شدن اقتصاد، سرعت بیشتری به خود گرفته است. عامل‌های متعددی در این امر دخیل است که توسعه‌ی تکنولوژی و تبعیت از سیاست‌های آزادسازی در سراسر جهان از مهم‌ترین آنهاست. برخی از مهم‌ترین جنبه‌های «جهانی شدن» به این قرار است: فروپاشی مرزهای ملی در عرصه‌ی اقتصادی، گسترش تجارت جهانی و رشد بی‌سابقه‌ی فعالیت‌های مالی و تولیدی در سطح جهان، قدرت روزافزون بنگاه‌های چندملیتی و نهادهای مالی جهانی. اگرچه جهانی شدن اقتصاد فرآیندی نامتوازن و ناهماهنگ است که به وسیله‌ی تعداد انگشت شماری از کشورها به پیش رانده می‌شود، اما، دیگر کشورهای جهان نیز از تبعات آن برکنار نمانده‌اند. برای نمونه یک کشور کم درآمد که سهم ناچیزی از تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد از ناحیه‌ی تغییر بهای کالاهای صادراتی و یا حذف سریع حقوق و عوارض گمرکی کالاهای وارداتی، متحمل خسارات و فشارهای شدید می‌شود. این کشور، اگرچه نقشی حاشیه‌ای در اقتصاد جهانی ایفا می‌کند اما، تاثیر گسترده‌ای را از تجارت جهانی پذیرا می‌شود. دامنه‌ی این تاثیر شاید در برخی موارد،

۱. این مقاله، بخشی از این کتاب است:

بسیار گسترده‌تر از تاثیر مشابهی باشد که اقتصاد کشورهای توسعه یافته از فرآیند جهانی شدن می‌پذیرد.

تبعیت از سیاست آزادسازی در اقتصاد ملی، مستلزم حذف تدریجی موانع ملی از سر راه فعالیت‌های اقتصادی است که لازمه‌ی ادغام کشورها در بازار جهانی است. اکنون در اغلب کشورهای جهان، موانع ملی از سر راه فعالیت مالی و تجاری و نیز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برداشته شده است.

از میان سه جنبه‌ی اصلی آزادسازی اقتصادی (مالی، تجاری و سرمایه‌گذاری) شاید مهم‌ترین عنصر، آزادسازی مالی باشد. در واقع، آزادسازی فعالیت‌های مالی در جهان، طی سالیان اخیر سرعتی چشم‌گیر به خود گرفته است. مرگ سیستم «برتون وودز» (Berton Woods) در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳ عصر جدیدی را بر روی تجارت جهانی گشود به نحوی که حجم تجارت در بازارهای پولی جهانی از روزانه ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ ناگهان به بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ رسید و اکنون نیز از مرز ۱۰۰۰ میلیارد دلار گذشته است. بخش اعظم این معامله‌ها سفته‌بازی است و تنها بخش کوچکی از آن (شاید کم‌تر از ۲ درصد) معامله‌ی واقعی و پرداخت تجاری محسوب می‌شود.

به علت همبستگی متقابل بازارها و سیستم‌های مالی دنیا و نیز حجم بسیار گسترده‌ی جابه‌جایی سرمایه، نگرانی نسبت به شکنندگی و آسیب‌پذیری این سیستم، روز به روز تشدید می‌شود. این گسستگی، ممکن است به علت عملکرد نادرست یک بخش از این سیستم به هم پیوسته در گوشه‌ای از جهان، به وقوع بپیوندد.

بحران مالی شرق آسیا در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۹۷ یکی از این موارد بود که به نگرانی‌ها دامن زد. این بحران، به سرعت روسیه، برزیل و برخی کشورهای دیگر را در بر گرفت و به گسترده‌ترین هرج و مرج مالی و رکود اقتصادی در دوران پس از جنگ جهانی دوم مبدل شد.

آزادی تجارت در جهان نیز به آرامی پیش می‌رود. اما، سرعت این روند به مراتب کم‌تر از آزادسازی مالی و فعالیت‌های سوداگرانه در بازارهای پولی است. حجم صادرات در جهان از ۶۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰ به ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ و ۳۴۴۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ رسید. طی این مدت، سهم تجارت جهانی در تولید ناخالص داخلی دنیا، از ۶ درصد به ۱۲ و ۱۶ درصد رسید. اگرچه افزایش حجم تجارت جهانی با کاهش چشم‌گیر موانع تعرفه‌ای در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

همراه بوده است اما، هنوز سطح تعرفه‌های کشورهای توسعه یافته در بخش‌های کشاورزی، نساجی و برخی زیر بخش‌های صنعتی بسیار بالاست. در همه‌ی این بخش‌ها، کشورهای در حال توسعه از مزیت نسبی تجاری نسبت به کشورهای توسعه یافته برخوردارند. از این گذشته، موانع غیر تعرفه‌ای متعددی نیز بر سر راه دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازار کشورهای توسعه یافته قرار گرفته است. فرآیند آزادسازی سرمایه‌گذاری مستقیم نیز به آرامی پیشرفت می‌کند اما، سرعت این روند نیز به مراتب کم‌تر از آزادسازی در بخش مالی است. در حال حاضر، بخش عمده‌ی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) میان کشورهای توسعه یافته، صورت می‌گیرد. اما، از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، جریان سرمایه‌ی خارجی به کشورهای در حال توسعه نیز به نسبت فزونی گرفت تا این که در اواخر همین دهه به ۳۲ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در سطح جهان بالغ شد. حال آن که این رقم در دهه‌ی ۱۹۸۰ تنها ۱۷ درصد بود. یک علت این افزایش، لیبرالیزه کردن سیاست‌های مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در اغلب کشورهای در حال توسعه‌ی جهان است. اما، بخش عمده‌ی سرمایه‌گذاری مستقیم در جهان رو به توسعه، در چند کشور متمرکز شده است. در این رابطه، به ویژه کشورهای کم‌تر توسعه یافته (LDCs) با وجود لیبرالیزه کردن سیاست‌های خود، کم‌ترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین، انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که اکنون نقشی تعیین کننده در تامین منابع مالی کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کند، طی سال‌های آینده، نقش هرچه پررنگ‌تری را در اقتصاد این کشورها بر عهده بگیرد.

یک ویژگی بارز فرآیند جهانی شدن، تمرکز فزاینده و انحصار روزافزون متابع و قدرت اقتصادی در دست شرکت‌های چند ملیتی و نهادها و شرکت‌های مالی جهانی است. این فرآیند که از آن با عنوان «فراملیتی شدن» یاد می‌شود، به آن معناست که هر روز تعداد کم‌تری از بنگاه‌های چند ملیتی سهم عمده‌ی منابع اقتصادی جهان و نیز سهم اصلی از تولید و بازار جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. شرکت‌های چند ملیتی، دیگر خود را به یک محصول واحد محدود نمی‌کنند، بلکه طیف گسترده‌ای از فرآورده‌ها و خدمات را در بخش‌های مختلف اقتصادی تولید و عرضه می‌کنند. از تعداد شرکت‌های چند ملیتی، هر روز به علت ادغام و تملیک این شرکت‌ها کاسته می‌شود. در سال ۱۹۸۲، حدود ۲۰۰ شرکت عمده‌ی چند ملیتی بالغ بر ۳۰۴۶ میلیارد دلار فروش داشتند که ۲۴ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را شامل می‌شد اما در نیمه‌ی دهه‌ی

۱۹۹۰ این رقم به ۵۸۶۲ میلیارد دلار رسید که بالغ بر ۲۶/۸ درصد تولید ناخالص جهان بود.

۲) جهانی شدن سیاست‌گذاری

شاید مهم‌ترین و بارزترین ویژگی فرآیند جهانی شدن، که در حال حاضر جریان دارد، جهانی شدن مکانیسم‌های سیاست‌گذاری باشد. سیاست‌گذاری‌های ملی (اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فنی) که تا همین اواخر تنها به وسیله‌ی دولت و مردم یک کشور صورت می‌گرفت، اکنون بیش از پیش تحت تاثیر آژانس‌های جهانی و نقش آفرینان متعدد جهانی انجام می‌شود. این مساله به کم‌رنگ شدن اصل «حاکمیت ملی» منجر شده است و حق انتخاب کشورها و دولت‌ها را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محدود کرده است.

بیشتر کشورهای در حال توسعه، شاهد به تحلیل رفتن ظرفیت سیاست‌گذاری ملی خود هستند. این کشورها دریافته‌اند که از طریق ایفای نقش فعال‌تر در نهادها و آژانس‌های اقتصادی جهانی، بهتر می‌توانند سیاست‌گذاری‌های ملی خویش را به پیش ببرند و در عین حال بر عملکرد نهادهای مزبور و نیز اقتصاد جهانی تاثیر بگذارند. اما، این مساله را نیز نباید نادیده گرفت که شرکت‌های چند ملیتی هر روز بیش‌تر از روز پیش بر فرآیند تصمیم‌سازی در کشورهای رو به توسعه تاثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، آهنگ سریع توسعه‌ی فنی و عرضه‌ی تکنولوژی‌های نوین، امکان تاثیرگذاری دولت‌ها را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار محدود ساخته است. به عنوان مثال، ورود تکنولوژی‌های ماهواره‌ای و عرضه‌ی گیرنده‌های کوچک و قابل حمل، در کنار گسترش بانکداری الکترونیکی و خدمات ارتباطی اینترنتی، دست دولت‌ها را در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و مخابراتی بسته است. به نحوی که دیگر دولت‌ها نمی‌توانند بر سر راه تبادل آزادانه‌ی اطلاعات و تولیدات فرهنگی میان جوامع چندان مانع ایجاد کنند.

اکنون دولت‌ها تلاش می‌کنند به جای سیاست‌گذاری‌های یک‌جانبه و مستقل، سیاست‌های خود را هرچه بیش‌تر بر خط‌مشی‌های اعلام شده به وسیله‌ی نهادهای جهانی، به ویژه بانک جهانی، صندوق جهانی پول و سازمان تجارت جهانی منطبق سازند. در این رابطه، برخی دیگر از سازمان‌های دارای نفوذ جهانی نیز وجود دارند که به ویژه می‌توان به سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته به آن و نیز معاهده‌ها و

کنوانسیون‌های جهانی اشاره کرد. اما، با کمال تأسف سازمان ملل متحد در سالیان اخیر، بخش عمده‌ای از نفوذ عملیاتی خویش در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، به نفع بانک جهانی، صندوق جهانی پول و سازمان تجارت جهانی از دست داده است.

هر روز بر نفوذ نهادهای برتون وودز (بانک جهانی و صندوق جهانی پول) در کشورهای روبه توسعه، هر روز افزوده می‌شود. این نهادها علاوه بر برنامه‌های تعدیل ساختاری یک سلسله سیاست‌های اجتماعی را نیز به کشورهای در حال توسعه دیکته می‌کنند. مشروط کردن واگذاری وام‌ها و اعتبارات به اجرای این سیاست‌ها، مهم‌ترین اهرمی است که نهادهای مزبور برای تحقق برنامه‌های خویش - که در واقع همان برنامه‌های کشورهای شمال است - اهرمی است که نهادهای مزبور برای تحقق برنامه‌های خویش در اختیار دارند.

مذاکره‌های تجاری دور اروگوئه، به افزایش قابل ملاحظه‌ی قدرت گات (GATT) انجامید. تاسیس سازمان تجارت جهانی اختیارات این سازمان را به فراسوی اختیارات «گات» افزایش داد و عرصه‌هایی چون حق مالکیت معنوی، خدمات، کشاورزی و نیز ترتیبات تجاری مربوط به سرمایه‌گذاری را در حیطه‌ی اختیارات این سازمان قرار داد. توافقنامه‌ای که به تاسیس سازمان تجارت جهانی انجامید، سندی غیر عادلانه بود و سازمان مزبور (و به ویژه سیستم تصمیم‌گیری آن) را علیه منافع کشورهای جنوب شکل داد و جهت‌گیری کرد.

هرگونه سرپیچی از مشی این نهاد جهانی، مجازاتهای سنگینی را به دنبال دارد. این مجازات‌ها که از طریق «سیستم حل و فصل اختلاف‌ها» اعمال می‌شود، مکانیسم قدرتمندی است که اجرای هدف‌های سازمان تجارت جهانی را تامین و تضمین می‌کند. بنابراین، سیاست‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه‌ی جهان، در تحلیل نهایی، در سازمان تجارت جهانی و نهادهای برتون وودز طراحی می‌شود و از طریق مذاکره‌ی دو جانبه به اجرا درمی‌آید. به این ترتیب، روزه روز از نقش پارلمان، بوروکراسی و کابینه در این رابطه کاسته می‌شود.

اکنون کشورهای شمال تلاش می‌کنند که نظارت سازمان تجارت جهانی را بر اقتصاد کشورهای جنوب، هرچه گسترده‌تر سازند و آن را به عرصه‌هایی چون حقوق سرمایه‌گذاران خارجی، رقابت، عملکردهای اجرایی دستگاه دولتی، استانداردهای کار و محیط زیست، گسترش دهند. هرچه طیف این مسایل گسترده‌تر شود، عرصه برای سیاست‌گذاری ملی محدودتر می‌شود.

یکی از دگرگونی‌های بزرگ دیگری که در جهان امروز در حال وقوع است، پیشنهاد انعقاد قرارداد چندجانبه درباره‌ی سرمایه‌گذاری (Multi lateral Agreement on investment (MAI) است. اگرچه تاکنون تلاش برای انعقاد چنین قراردادی در چهارچوب «سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه» (OECD) باشکست روبه‌رو شده است اما، تلاش برای انعقاد قرارداد مزبور در سازمان تجارت جهانی ادامه دارد. به‌موجب این قرارداد، شرکت‌های خارجی باید بتوانند بدون برخورد با هیچ مانعی، در هر کجای جهان و در هر بخشی از اقتصاد که مایلند سرمایه‌گذاری کنند و مالک تمامی دارایی خود باشند و از حقوق و شرایط مساوی با سرمایه‌گذاران محلی برخوردار شوند. هیچ‌گونه کنترلی نباید بر ورود و خروج سرمایه اعمال شود و انتقال تکنولوژی نیز نباید منوط به برخی پیش شرط‌ها شود.

اما، در شرایطی که بانک جهانی، صندوق جهانی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، در اوج قدرت خویش قرار دارند، سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته به آن، نشان داده‌اند که می‌توانند جایگزین جهانی مناسبی برای این نهادها باشند. سازمان ملل متحد در سالیان اخیر، چندین کنفرانس مهم برگزار کرده است که مهم‌ترین آن‌ها به این قرار است: محیط زیست (۱۹۹۲)، جمعیت (۱۹۹۴)، توسعه‌ی اجتماعی (۱۹۹۵)، زنان (۱۹۹۵)، محل سکونت (۱۹۹۶)، منابع ژنتیکی (۱۹۹۸)، غذا (۲۰۰۰)، و... کنفرانس‌های متعدد انکتاد (UNCTAD) را نیز باید به این لیست اضافه کرد. مجموع عمومی سازمان ملل متحد و ارگان‌های وابسته به آن، به لحاظ شفافیت و روح دموکراتیکی که بر آن‌ها حاکم است می‌تواند مهر و نشان خود را بر محتوای فرآیند جهانی شدن برجای بگذارد.

رویکرد سازمان ملل متحد به مسایل اقتصادی اجتماعی با رویکرد سازمان تجارت جهانی و نهادهای برتون وودز، تفاوت ماهوی دارد. اغلب آژانس‌های وابسته به سازمان ملل بر این باورند که مردم باید در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی اقتصادی حضور داشته باشند و در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها شرکت کنند. حقوق بشر باید به دقت رعایت شود و حل و فصل مسایل اقتصادی و اجتماعی نباید تنها بر عهده‌ی سیستم بازار گذاشته شود زیرا این سیستم ناتوانی و ناکارآمدی خود را در بسیاری از این عرصه‌ها به اثبات رسانده است.

اما، امروزه صدای نهادهای برتون وودز، بسیار قوی‌تر و رساتر از صدای سازمان ملل متحد است و به همین دلیل روایتی که این نهادها از فرآیند «جهانی شدن» ارائه می‌دهند،

جنبه‌ی اجرایی به خود گرفته است. برداشت سازمان ملل متحد از فرآیند جهانی شدن، مبتنی بر اصل مشارکت است که به موجب آن کشورهای ثروتمند باید به توسعه‌ی کشورهای فقیر یاری برسانند و حق ملت‌ها را در تدوین و اجرای سیاست‌های توسعه به رسمیت بشناسند. بدیهی است که این نوع «جهانی شدن» مورد پذیرش کشورهای قدرتمند نیست و همین امر موجب شده است که سازمان ملل متحد در سالیان اخیر به حاشیه رانده شود.

۳) جهانی شدن و تعمیق نابرابری

«جهانی شدن» فرآیندی ناعادلانه است که در آن منافع و مضرات به‌طور عادلانه توزیع نمی‌شود. این عدم توازن، قطبی شدن شکاف موجود میان اقلیت بهره‌مند و اکثریت محروم را به دنبال داشته است. در واقع، قطبی شدن، تمرکز ثروت و به حاشیه رانده شدن، همزاد فرآیند جهانی شدن است. در این روند، منابع سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تکنولوژی پیشرفته، در چند کشور انگشت‌شمار، بیش‌تر در آمریکای شمالی، اروپا، ژاپن و برخی کشورهای صنعتی شرق آسیا، متمرکز می‌شود و بیش‌تر کشورهای در حال توسعه از آن محروم می‌مانند.

بنابراین، فرآیند جهانی شدن، تاثیر متفاوتی بر کشورهای جهان دارد. به‌طور کلی کشورها را در رابطه با این مساله می‌توان در سه مقوله دسته‌بندی کرد: کشورهای معدودی که در فرآیند جهانی شدن شرکت کرده‌اند و آن را به پیش می‌برند؛ کشورهای که از رشد اقتصادی متوسط و ناهماهنگ برخوردارند و سعی می‌کنند خود را با الزامات فرآیند جهانی شدن تطبیق دهند؛ و اکثریت کشورهای که به علت دشواری‌هایی چون بهای نازل کالاهای صادراتی، بدهی سنگین خارجی و ناتوانی در اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی، از فرآیند جهانی شدن برکنار مانده و بنابراین قادر نیستند از فرصت‌های صادراتی آن به‌بهترین نحو استفاده کنند.

ماهیت غیرعادلانه و نامتوازن فرآیند جهانی شدن را می‌توان به‌وضوح در تعمیق شکاف میان فقیر و غنی از یک سو و توسعه یافته و در حال توسعه از سوی دیگر مشاهده کرد. در واقع، مزایا و مضرات فرآیند جهانی شدن، به‌طور عادلانه توزیع نمی‌شود. به‌موجب برآورد برنامه‌ی توسعه‌ی ملل متحد (UNDP) کشورهای توسعه یافته‌ی دنیا در حالی که ۲۰ درصد جمعیت جهان را دارا هستند، ۸۲/۷ درصد از کل درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. در حالی که فقیرترین کشورهای دنیا، ضمن این که ۲۰ درصد

جمعیت جهان را دارا هستند. تنها از ۱/۴ درصد درآمد جهانی بهره‌مند می‌شوند. گزارش توسعه‌ی انسانی ملل متحد نشان می‌دهد که طی ۳ دهه‌ی اخیر، تنها ۱۵ کشور جهان از رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده‌اند ضمن این که وضع اقتصادی ۸۹ کشور جهان نسبت به ده سال قبل بدتر شده است. در واقع، دستاوردهای اقتصادی فرآیند جهانی شدن، به‌زیان اکثریت کشورها، نصیب معدودی از کشورهای جهان شده است. «گزارش توسعه و تجارت انکتاد» برآورده کرده است که در سال ۱۹۶۵ میانگین درآمد سرانه‌ی هفت کشور پیشرفته‌ی صنعتی دنیا ۲۰ برابر رقم مشابه هفت کشور فقیر دنیا بود در حالی که این رقم در دهه‌ی ۱۹۹۰ به بیش از ۳۹ برابر رسید و همچنان در حال افزایش است. تعمیق شکاف درآمد میان کشورهای جهان، به‌تعمیق نابرابری در درون کشورها منجر شده است. در حالی که بر درآمد دو دهک بالایی جوامع از دهه‌ی ۱۹۸۰ تاکنون پیوسته افزوده شده است، درآمد دو دهک پایینی جامعه یا تغییر نکرده و یا کاهش پیدا کرده است. سهم طبقه‌ی متوسط نیز از درآمد جوامع، روند نزولی را طی می‌کند. این تصویر حتا برای آن دسته از کشورهای در حال توسعه‌ای که عملکرد موفق‌تری داشته‌اند (شرق آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا) نیز صدق می‌کند.

۴) ناتوانی جنوب در برخورد با چالش «جهانی شدن»
بیش‌تر کشورهای جنوب نتوانسته‌اند از مزایای جهانی شدن به‌بهترین نحو استفاده کنند. علت این امر، چند ضعف عمده‌ی این کشورهاست. در واقع، مزایای «جهانی شدن» به‌طور عمده نصیب کشورهای توسعه‌یافته شده است. تنها ۱۱ کشور در حال توسعه‌ی جهان که توانستند خود را در سال‌های پایانی سده‌ی بیستم با فرآیند جهانی شدن تطبیق دهند، از مزایای این فرآیند بهره‌مند شده‌اند. در واقع، همین چند کشور هستند که اکنون ۶۶ درصد از کل صادرات مستقیم خارجی در کشورهای روبه‌رشد و بخش اعظم سرمایه‌گذاری در جهان‌رو به توسعه را به‌خود اختصاص می‌دهند. برخی از این ۱۱ کشور، در حال حاضر در بحران مالی غوطه‌ورند و از بدهی کمرشکن و کندی آهنگ رشد اقتصادی رنج می‌برند. این امر، صحت فرضیه‌ی مشروط کردن موفقیت اقتصادی جنوب به‌همپیوندی اقتصادی با جهان را مورد تردید قرار می‌دهد. ضعف جنوب از چند عامل عمده ناشی می‌شود. ضعف اقتصادی و زیرساخت‌های اجتماعی، کاهش بهای جهانی اقلام صادراتی، بحران بدهی و تغییر قابل ملاحظه‌ی شرایط تجارت جهانی به‌زیان جنوب، از جمله‌ی این عوامل‌هاست. مشروط کردن تقسیت

مجدد بدهی خارجی این کشورها، به اجرای برخی سیاست‌های خاص اقتصادی اجتماعی، وضع را وخیم‌تر کرده است. برخلاف تصور رایج، توسعه‌ی تکنولوژی‌های پیشرفته (به‌ویژه تکنولوژی‌های مخابراتی و اطلاعاتی) شکاف میان شمال و جنوب را تعمیق کرده است. دیکتاتوری، سوءاستفاده از قدرت، و سوءمدیریت اقتصادی نیز فرآیند توسعه را در جنوب مختل کرده است. تمامی این موارد حاکی از ضعف موضع جنوب در برخورد با چالش جهانی شدن است. به‌علت همین ضعف و عدم آمادگی جنوب، لیبرالیزه کردن سریع اقتصاد، موجب وارد آمدن آسیب‌های جدی به کشورهای جنوب شده است. همچنین ناشی از ضعف قدرت چانه‌زنی در مناسبات جهانی است. این کشورها که تا گلو زیر بار قرض و متکی به منابع مالی خارجی هستند، هر روز بیش‌تر از روز پیش قدرت چانه‌زنی خود را از دست می‌دهند. صدای کشورهای جنوب در سازمان ملل متحد رساتر از دیگر نهادهای جهانی است اما، با کمال تأسف نقش این سازمان نیز در سالیان اخیر پیوسته کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شده است. شمال با اتکا به اهرم نهادهای برتون و وودز توانسته است محتوای فرآیند جهانی شدن را شکل دهد و آن را در خلاف جهت منافع جنوب به حرکت درآورد.

اگرچه شمال در حال حاضر دست بالا را در فرآیند جهانی شدن دارد و آماده است تا کنترل خود را بر اقتصاد جهانی تثبیت و تحکیم بخشد، اما، جنوب نیز دست و پا بسته‌ای اسیر فرآیند جهانی شدن نیست و می‌تواند به‌طور سازمان‌یافته‌تر و منسجم‌تر با چالش جهانی شدن روبه‌رو شود. کشورهای جنوب، ظرفیت لازم را برای این برخورد دارند: وزارتخانه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری با کادرهای مجهز و آموزش دیده، نیروی تحصیلکرده و متخصص دانشگاهی، مراکزهای علمی و تحقیقاتی غیردولتی و نیمه‌دولتی کارآمد، همه‌ی این عوامل می‌توانند در خدمت تنظیم و تدوین سیاست‌ها و استراتژی‌های مناسب جهت برخورد با فرآیند جهانی شدن قرار گیرند. در سطح جهانی نیز، کشورهای جنوب در قالب «گروه ۷۷» و جنبش غیر متعهدها متشکل شده‌اند. اگرچه این سازمان‌ها، تعامل مفید و موثری با سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته به آن دارند، اما، به‌شدت از ضعف بودجه و پرسنل مجرب و کارآزموده رنج می‌برند. تنها از طریق این نهادها و اعمال قدرت جمعی است که کشورهای جنوب می‌توانند صدای خود را در نهادهای برتون و وودز رساتر کنند و مهر و نشان خویش را بر فرآیند جهانی شدن برجای بگذارند.